



اخبار

تغییرات در برنامه عصرگاهی رادیو سلامت



برنامه عصرگاهی رادیو سلامت با تغییرات جدید به‌تهیه‌کنندگی موسی نظری از ۱۵ آبان از ساعت ۱۷ و ۴۰ دقیقه روی آنتن می‌رود. موسی نظری، تهیه‌کننده برنامه عصرگاهی در این خصوص به جام‌جم توضیح می‌دهد: برنامه عصرگاهی رادیو سلامت در قالب ساختار جدید از ۱۵آبان روی آنتن می‌رود. گویندگان برنامه مسعود خواجه‌وند، نازنین مهیمنی و رضا شجاعی هستند. شنوندگان در این برنامه می‌توانند شنونده یک داستان عصرگاهی باشند. داستان به این شکل است که سه گوینده از مراکز در‌کنکور دانشگاه علوم پزشکی تهران قبول می‌شوند و در‌کنار ادامه تحصیل در رادیو سلامت کار می‌کنند. همین به اتفاقات گوناگونی منجر می‌شود. در واقع، گویندگان برنامه در بخش داستانی برنامه حضور دارند.

وی ادامه می‌دهد: نازنین مهیمنی با نام حلما از گیلان است. رضا شجاعی از تهران و خواجه‌وند هم از تبریز است. آنها در این برنامه با لهجه صحبت می‌کنند و اتفاقات میان آنها منجر به طنز می‌شود. برنامه شامل آیتم‌های متفاوت است. در یکی از آیتم‌ها با نام من و دوربینم، سارا اکبری اتفاقات شهر را از زاویه یک دوربین عکاسی برایشان می‌گوید و در برنامه پخش می‌شود. گزارش‌های مراکز استان‌ها در آیتم محله من پخش می‌شود. در این آیتم، محله‌هایی که نماد اجتماعی خاص دارند، معرفی می‌شوند. در بخش تماس اورژانسی با پزشکان اورژانس صحبت می‌کنیم. این تهیه‌کننده اشاره می‌کند: مسابقه‌ای با نام ترازو در برنامه پخش می‌شود که مخاطبان می‌توانند شرکت کنند و سؤالات کیلویی را پاسخ بدهند. منظور این است که هر سؤال برایش وزنی مشخص شده و هر قدر تعداد سؤالات بیشتری پاسخ داده شود، مسلمان جوایز بیشتری هم کسب می‌شود. برنامه عصرگاهی رادیو سلامت از ۱۵آبان ساعت ۱۷ و ۳۰ دقیقه تا ۱۹ پخش می‌شود.

زندگینامه علی موسوی گرمارودی در «کتاب شب» رادیو تهران

زندگینامه و خاطرات شاعر معاصر علی موسوی‌گرمارودی تا چهارشنبه پنجم آبان، در برنامه «کتاب شب» رادیو تهران با صدای بهروز رضوی روایت خواهد شد. به گزارش روابط‌عمومی رادیو تهران، این خاطرات را سردبیر کتاب شب براساس منابع گوناگون تنظیم رادیویی کرده و شیوه روایت آن نیز به صورتی راوی اول شخص یعنی از زبان خود موسوی‌گرمارودی است. به گفته سردبیر، منابعی که از آنها برای تنظیم این روایت رادیویی استفاده شده عبارتند از: کتاب قلم‌انداز از انتشارات سروش، کتاب صدای سبز از انتشارات قدیانی، کتاب درباره هنر و ادبیات به کوشش ناصر حریری، مجله بخارای علی دهباشی و کتاب‌های در سایه سار نخل ولایت، چمن لاله، دستچین و خط خون از آثار خود استاد گرمارودی.

اشعار این شاعر ولایی درباره پیامبر گرامی اسلام (ص) و حضرت علی(ع) زبانزد خاص و عام است. او گذشته از سرودن اشعار مذهبی، اشعار عمومی و اجتماعی فراوانی دارد که همگی خواندنی و شنیدنی‌اند.

بخشی از سروده‌های گوناگون شاعر در این روایت رادیویی نقل می‌شود.

به گفته سردبیر برنامه، علی موسوی‌گرمارودی ضمن پرداختن به کارهای ادبی، مدتی به کارهای اجرایی و سیاسی هم اشتغال داشت که ماجرای آنها را نیز شنوندگان برنامه خواهند شنید. برنامه کتاب شب که با سردبیری و نویسندگی محمدباقر رضایی و صدای ماندگار بهروز رضوی تولید می‌شود، این هفته با تهیه‌کنندگی رضا قربانی از ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه روی آنتن رادیو تهران می‌رود. گروه اخلاق و زندگی شهروندی رادیو تهران نیز متولی تولید آن است.



بررسی عوامل انس و الفت در خانواده

برنامه حوالی عصر در رادیو معارف به بررسی نقش اعضای خانواده در انس و الفت بین افراد می‌پردازد به گزارش جام‌جم، خانواده یکی از نظام‌های اولیه جوامع بشری است که با وجود تحولات اساسی در اهداف و کارکردهای خود ثابت مانده و هنوز در همه جوامع، اهمیت اساسی دارد. بر همین اساس برای

مسیری که ادامه پیدا نکرد

🔗 **نسل ما خاطرات زیادی از کاراکتر شما به یاد دارند اما چرا ادامه ندادید تا نسل جوان با شما بیگانه نباشند؟**

پدر: اتفاقاً نسل جوان هم ما را می‌شناسند. سال ۸۸ در برنامه صبحگاهی شبکه پنج آیتمی داشتیم که هر روز پخش می‌شد طنز عبدلی و اوستا را اجرا می‌کردیم و چند قطعه فولکلور می‌خواندیم که پسر امیرحسین هم در آن برنامه کار موسیقی این بخش را برعهده داشت و همراهان بود. به نوعی می‌خواستیم برای نسل‌های جدید که شناختی از عبدلی و اوستا و ماجراهایشان نداشتند برنامه‌سازی کنیم. بعد از آن هم حدود دو سال و نیم در شبکه جام‌جم برنامه داشتیم و در کنار مخاطبان این شبکه خودمان هم دوست داشتیم از این شخصیت‌ها ذهنیت جدیدی برای نسل‌های بعد که خارج از کشور بودند هم ایجاد کنیم. اما بعد از آن طرح برنامه‌ای را که ارائه کردم که تأیید نشد. این طرح مربوط به ماجراهای عبدلی و اوستا اما به‌روزتر و جدیدتر و متناسب با دنیای امروز و دغدغه‌ها و مسائل و مشکلات امروزی بود و قرار نبود که ما از همان شوخی‌ها و اجراها استفاده کنیم. بلکه عبدلی و اوستا هم به‌روز شده بودند.

🔗 **پس علاقه مند هستید فرهنگ ایرانی را ترویج بدهید؟**

از آنجا که تلاش ما بر این مبناست که فرهنگ غنی ایرانی را بتوانیم به نسل بعد انتقال بدهیم، فکر کردیم بهتر است برای بچه‌ها کار کنیم. به همین دلیل هم در ژانر کودک خیلی کار کردیم. مدتی با آقای قناد و فیتیله‌ای‌ها کار کردیم که برنامه در ایام نوروز پخش شد. چهار سال با «محله گل و بلبل» عمو نوروز را کار می‌کردیم که تلاش مان بر این بود تپیی شبیه عبدلی در برنامه داشته باشیم که موافقت نشد. در حال حاضر هم مدتی است برنامه‌ای در شبکه پویا به نام «خانه آب‌نباتی» دارم.

احیای گونه‌های مختلف نمایشی

🔗 **خانواده چقدر ادامه دهنده مسیر شما بودند؟**

پدر: امیرمحمد هم با بردارش امیرحسین تئاتر و نمایش‌های ایرانی کار می‌کند و در جشنواره‌های مختلف هم برگزیده شده‌اند.

پسر: در کنار حضور پدر که در شکل‌گیری علاقه‌مندی‌های ما بی‌تأثیر نبود، نمی‌توان تأثیر بسیار زیاد و عجیب و شگرف کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان را انکار کرد، چون به علاقه همه ما به نوعی خط داد. حتی به آنهایی که صاحب خانواده هنری بودند. به هر حال در محضر پدر بودن هم نقش مهمی در این اتفاق داشت. ما از کودکی با تئاتر آشنا و به هنر علاقه‌مند شدیم و بعدها مسیر را جدی‌تر و منطقی‌تر ادامه دادیم. به خصوص در احیای بعضی آثار هنری و گونه‌های مختلف نمایشی به سمتی رفتیم که شاید در حیطه کاری پدر نبوده. به عنوان مثال، من چند سالی است در زمینه نمایش‌های سنتی عروسکی کار می‌کنم. به هر حال سعی کردیم هر جایی و در هر فضای

زندگی مشترک با هنرمند



🔗 **زندگی با هنرمند چه سختی‌هایی دارد و شما از این مساله راضی هستید؟**

مادر: من و آقای انصافی ۴۰ سال است که ازدواج کرده‌ایم و دو پسر و یک دختر داریم. من هم در طول این سال‌ها با همسرم به نوعی همکار بودم. چون از سال‌های خیلی دور علاقه بسیاری به هنر داشتیم و لباس و کلاه نمایش‌های همسر را خودم می‌دوختم. بچه‌ها که بزرگ شدند من در زمینه طراحی و چاپ لباس و پارچه در دانشگاه ادامه تحصیل دادم و اتفاقاً تن من هم لباس‌های سیاه‌باز بود و ۲۰ هم شدم. به تازگی هم در پژوهش هنر فوق‌لیسانس گرفتم. هر کاری هم که از دستم برای همسر و پسرانم در زمینه کاری‌شان بربیاید، انجام می‌دهم و از این زندگی لذت می‌برم. چون همسر و فرزندان خوبی دارم.

پدر: من از ورود بچه‌ها به هنر راضی هستم. خوشحالم پسرانم سیری منطقی و معقول را طی کرده‌اند و در زمینه تئاتر و هنر معلومات خوبی دارند و با شناخت کامل وارد این حیطه شده‌اند، چراکه هر آنچه آموخته‌اند با پشتوانه علمی همراه بوده‌است. البته دخترمان هم نقاشی می‌کند و هنرمند است اما پسرها وارد این حرفه شدند و فعالیت می‌کنند.

به عشق آقای پارسی رادیو می‌روم

🔗 **شما هم چون پدرتان با امیر پارسی همکاری می‌کنید. چطور این همکاری شکل گرفت؟**

پسر: من و آقای پارسی هشت سال است یک برنامه رادیویی داریم که صبح‌های جمعه اجرا می‌کنیم. باور کنید من فقط برای دیدن آقای پارسی هشت سال است در رادیو برنامه دارم. چون لحظاتی که در کنار ایشان هستم و کار می‌کنم، تجربه‌ای است که تمام نمی‌شود و برای من به نوعی آموزشگاه است و مدام در حال یادگرفتن

استحکام هر چه بیشتر آن نیاز است انسان عوامل انس و الفت بین اعضای خانواده را بیاموزد. به همین منظور، مجله معارفی عصرگاهی حوالی عصر با مروری بر اهمیت عوامل انس و الفت راه‌های آموزش آن میان اعضای خانواده را بازگو می‌کند و با این پرسش مهمان شنوندگان می‌شود، شما برای این‌که در

خلق شخصیت‌های ایرانی



🔗 **چون خیلی از هنرمندان علاقه ای به کار در این حوزه ندارند چطور علاقه‌مند به کار در حوزه کودک و نوجوان شدید؟**

پسر: من به فعالیت در زمینه کارهای کودک علاقه دارم و هم اکنون صداپیشه عروسکی در برنامه «لوبیا فرذا زود بیا» شبکه آموزش هستم. همچنین در برنامه شهرک رنگین‌کمانی شبکه پنج حضور دارم که در حال تولید است. مجموعه «قصه‌های ملسو» را هم در شبکه دو دارم. البته کار اصلی من نمایش‌های ایرانی است. هشت سال است که در رادیو هم یک برنامه زنده دارم اما به‌نوعی شاگرد پدر هستم و راهی که توانستم به آن ورود کنم این ژانر بوده. مثلاً من یک مجموعه ۲۱۰ قسمتی به نام «پاشوپاشو کوچولو» در شبکه پویا کار کردم که بالای ۶۰ درصد مخاطب ثابت دارم. ما در این برنامه به سمت شخصیت‌های سنتی و ایرانی رفتیم. به عنوان مثال نانواپی، خیاطی و نقالی و... ضمن این‌که از گویش‌های مختلف هم کمک گرفتیم تا بچه‌ها در کنار برخی مشاغل فراموش شده با لهجه اقوام مختلف هم آشنا شوند. در سری جدید برنامه «رنگین‌کمان» هم که بازی می‌کنم با عروسک «چی» که کار می‌کنیم، پسوند «چی» را به مشاغل اضافه کردیم. مثل آهنگچی، درمانچی و... اما بیشتر روی مشاغل مانور دادیم‌که کمتر به آنها پرداخته شده و برای بچه‌ها جای کار بیشتری دارد. یکی از نقش‌هایی هم که در این برنامه دارم آقای آهنگچی است.

که امکانش هست، این کار را انجام دهیم. حتی در رنگین‌کمان هم من شخصیتی به نام آقای حساس را بازی می‌کنم و تا جایی که امکانش بود از آیین نوروزخوانی در برنامه‌گفتم. چون فکر می‌کنم بچه‌ها باید با این فضا آشنا شوند. برنامه‌ای در شبکه دو به نام «شبکه کوچک» هم داریم که بیش از ۷۰۰ عروسک دارد و من هم صداپیشه کار هستم و به نوعی این شبکه را عروسک‌ها اداره می‌کنند. در آن برنامه هم داریم سعی می‌کنیم از عروسک‌های سنتی استفاده کنیم. یعنی مدام دنبال فرصتی هستم تا نسل جدید را با نمایش‌های ایرانی آشنا کنم.

مادر: من هم عروسک سیاه بازی می‌سازم و همسرم در نمایش‌ها از آنها استفاده می‌کند، چون به این کار خیلی علاقه دارم.

پدر: همسرم عروسک‌های خاص ساده‌ای با کاموا درست می‌کند که اتفاقاً در سفری که به تاجیکستان داشتیم خیلی مشتاق شدند از این عروسک‌ها درست کنند که خانه به آنها یاد داد.

مادر: چون من فقط برای نمایش‌های همسرم عروسک می‌سازم.

شگفتانه‌های زنانه ایران

🔗 **شما دستی بر نگارش دارید. کمی از تالیفات‌تان بگویید.**

پدر: من هفت کتاب تألیف کردم که اولین کتابم به نام «سیاه‌بازی از نگاه یک سیاه‌باز» ۵۸ سال پیش چاپ شد. دو کتاب دیگر هم دارم که درباره نمایش‌های زنانه است و به اتفاق همسرم این کتاب را تألیف کردیم و بدون کمک ایشان میسر نمی‌شد.

مادر: موضوع پژوهش هنر من هم تقریباً همین بود. یعنی درباره نمایش‌های زنانه ایران با برداشتی از تکنیک‌های برشت تطبیق دادیم.

پدر: کتاب «نمایش‌های زنانه ایرانی» سال ۸۸ به چاپ رسید و درواقع به یک مرجع تبدیل شده، چون دیدیم که حداقل در ۱۰ کتاب، به کتاب ما رجوع شده‌است. کتاب بعدی «نمایش‌های شگفتانه زنانه ایران» است و درباره کارهای شگفتانه‌ای است که زنان ایرانی انجام می‌دادند. به عنوان مثال در زمان ناصرالدین‌شاه یک منور شیرازی داریم که در مجالس زنانه با انگشتان پایش روی آرد خطاطی می‌کرده و بعد با حرکاتی که انجام می‌داده، تبدیل به یک قالیچه با طرح‌ها و نقش‌های مریخی می‌شده. عنوان کتاب‌های دیگر ما «نوید بهار» و نمایش «نوروز و پیروز» است که پژوهش‌هایی درباره نوروز است. طراحی روی جلد هم توسط همسرم انجام شده‌است. آخرین کتابی هم که دارم، درباره کاسبی خوانی‌هاست. یعنی درباره کاسبی‌های ریتیمیک است و کاسبی‌هایی که پشت آن یک روانشناسی است. کاسب‌ها بلد بودند با خواندن مردم را جلب کنند. (انصافی پدر شروع به خواندن یکی از همین کاسبی‌خوانی‌های می‌کند).

از ایشان هستم، وگرنه درآمد رادیو خیلی ناچیز و درست‌تر این‌که بسیار رقم‌های مضحکی است. من در این برنامه هم شعر می‌نویسم، هم کار موسیقی برنامه را انجام می‌دهم و هم بازنگرم. البته در تئاتر هم شرایط همین‌گونه است. چون درآمدی ندارد، هر کسی که تئاتر کار می‌کند، فقط به خاطر عشق و علاقه است.

پدر: من مدت‌ها برنامه «کوی نشاط» را در رادیو داشتم و برابرم بیشتر دوره‌می با دوستان و همکاران قدیمی بود و او از کنار آنها بودن لذت می‌بردم. وگرنه دستمزد بچه‌های رادیو خنده‌دار است و رقمی نیست. اما از زمانی که آقای ساعی، تهیه‌کننده برنامه رفتند، من هم دیگر به‌کوی نشاط نمی‌روم.

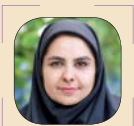
خانواده انس و الفت بیشتر ایجاد کنید چه فعالیت‌هایی انجام می‌دهید؟ مجله معارفی عصرگاهی حوالی عصر به همت دو تیم برنامه‌ساز هر روز ساعت ۱۶ به تهیه‌کنندگی روح...، اسماعیلی، محمد حسین پور، اجرای محمد جواد محمدی و رضا حبیبی تقدیم مخاطبان رادیو معارف می‌شود.



گفت‌وگو با جواد انصافی

🔗 **نوروز ۶۸ بود که جواد انصافی و امیر پارسی دو شخصیت عبدلی و اوستا توجه به طنز شیرینی که داشتند، خیلی زود توانستند جای خودشان را بین دوست‌داشتنی و مهربانی بود که در مقابلش اوستای خسیس و منفعت‌دو باهم موقعیت‌های کم‌دی بسیاری را خلق می‌کرد.**

جواد انصافی با شخصیت عبدلی سال‌هاست که در ذهن مردم ماندگار و با همین شخصیت او را می‌شناسند. این درحالی است که او در آثار دی نقش‌ها و شخصیت‌های بسیاری در فیلم‌ها و سریال‌ها بوده‌است. در



زینب علیپورطهرانی رسانه

بازیگری با صدا

🔗 **به نظر‌تان صداپیشگی با بازیگری چقدر تفاوت دارد؟**

پسر: صداپیشگی هم به نوعی بازیگری است، البته با صدا. تفاوتش با دوبله هم این است که صداپیشه باید توانایی بداهه‌گویی را در برنامه زنده داشته باشد تا بتواند در موقع لزوم، برنامه را هدایت و جمع و جور کند. چون ممکن است متن همان لحظه به دست صداپیشه برسد. بنابراین تکنیک‌هایی در این کار وجود دارد که به نمایش‌های ایرانی خیلی نزدیک است. به همین دلیل من جذب این کار شدم. تکنیکی که در لحظه باعث می‌شود صداپیشه برنامه را هدایت کند به نمایش‌های ایرانی مردمی خیلی شباهت دارد. با این حال دغدغه اصلی من این است که بتوانم به هر طریقی شده، شیوه صحیح نمایش‌های ایرانی را احیا و اجرا کنم. چه در صداوسیما و چه در تئاتر و حتی در نمایش‌های خیابانی.

پدر: متأسفانه برخی مسئولان ما ارزش این نوع نمایش را به خوبی نمی‌شناسند. چون شناخت کافی از این هنر ندارند.

سریالی که سر از نماز جمعه درآورد

🔗 **اولین میان‌برده تلویزیونی از آن شماست. بگویید که این میان‌برده چطور شکل گرفت؟**

پدر: من تا سال ۷۵ کار می‌کردم. از بازیگری گرفته تا نویسندگی و کارگردانی و تهیه‌کنندگی. جالب است بگویم من اولین میان‌برده تلویزیونی را سال ۵۹ کار کردم. همچنین اولین میان‌برده‌های تروکازی در تلویزیون را که در آن اجسام حرف می‌زدند کار کردم. به عنوان مثال چراغ قرمز حرف می‌زد. گردو یا درقندان و... عنوان برنامه «باز زبان بی‌زبانی» بود.

اتفاقاً به من پیشنهاد کردند این برنامه را ادامه بدهم اما احساس کردم کافی است و ساخت آن را ادامه ندادم، چون در ادامه جذابیتش را از دست می‌داد و به نظر دیگر تازگی نداشت. ضمن این‌که اولین کسی بودم که سریال طنز دهه فجر با عنوان «حسام الدوله بی‌خبر» ساختم که در زمان خودش خیلی جنجالی بود. تا جایی که در نمازجمعه هم درباره‌اش صحبت و چند بار هم بازپخش شد. اتفاقاً من نقش حسام الدوله را بازی می‌کردم. ضمن این‌که سال ۶۳ اولین شوخی با تلویزیون را من با برنامه «نام‌ها و نشانه‌ها» انجام دادم. ما در این برنامه با آدم‌ها شوخی نمی‌کردیم، بلکه با محتوای برنامه‌ها شوخی می‌کردیم. جالب است بدانید من اولین سریال نوروزی را هم در سال ۷۴ به نام «اشتباه در اشتباه» کار کردم اما از ۷۵ به بعد آن کارها هیچ وقت ساخته نشد.

بعد از سال ۷۵ دیگر به عنوان تهیه‌کننده کار نکردم و ترجیح دادم فقط بازی کنم. از تهیه‌کنندگی و کارگردانی فاصله گرفتم، البته هیچ وقت کارمند هنر